
سنهج اليقين

سيد علاء الدين محمد گلستانه

www.ketab.ir

فهرست

۱۳		مقدمه
۱۵		سند حدیث
۱۶		طلب عافیت و رضا به قضا
۲۰		دعوت به شکیبایی، بردباری و آرامش
۲۲		فضیلت صبر
۲۴		فضیلت حلم و وقار
۲۵		فضیلت حیا و الگو گرفتن از نیکان
۲۸		نسبت حیا و شکر
۳۰		ویژگی های نیکان
۳۰		الف. وَرَع
۳۱		ب. تَقْوَا
۳۴		ج. عَفَتْ
۳۵		سفارش شیعیان به تعامل با دیگران
۳۶		تقیّه و آثار و شرایط آن
۳۶		۱. تعریف تقیه و اقسام آن
۳۷		۲. تقیه در منابع اهل سنت
۴۳		۳. ادله جواز تقیه
۴۳		الف. آیات

۴۶	ب. احادیث
۵۱	طعنه‌های بی اساس بر شیعه
۵۲	پاسخ طعنه‌های بی اساس
۵۴	۴. کیفیت تقیه
۵۴	لزوم کنترل زبان از گفتارهای ناروا
۵۵	پرهیز از دروغ
۶۰	مذمت بهتان
۶۰	مذمت سخنان گناه آلود
۶۶	پرهیز از سخنی که متضمن ظلم بر کسی باشد
۷۰	گناهان کبیره و صغیره
۷۳	گناهان کبیره
۷۳	اول. شرک
۷۴	ریا
۷۵	دوم. ناامید شدن از رحمت الهی
۷۶	سوم. امن از مکر الهی
۷۸	فرق میان خوف از خدا و یاس از رحمت الهی
۷۹	لزوم تساوی خوف و رجا
۸۰	خوف از خدا
۸۲	نکوهش بدگمانی به خدا
۸۳	لزوم اعتدال در خوف و رجا
۸۳	چهارم: قتل مؤمن
۸۶	پنجم: عاق والدین
۹۳	ششم: خوردن مال یتیم
۹۴	هفتم: متهم کردن زنان و مردان پاکدامن
۹۷	هشتم: رباخواری

۹۷	آیات و روایات در نهی از ربا
۹۸	نهم: گریختن از میدان جنگ
۹۸	دهم: بازگشت به عقائد جاهلیت بعد از مسلمان شدن
۹۹	یازدهم: زنا
۱۰۱	دوازدهم: لواط
۱۰۲	سیزدهم: خیانت در غنیمت
۱۰۳	چهاردهم: سحر
۱۰۵	پانزدهم: قسم دروغ خوردن
۱۰۷	شانزدهم: دروغ
۱۰۹	هفدهم: ترک زکات
۱۱۱	مقدار و نصاب زکات
۱۱۲	هجدهم: سُبک شمردن حج
۱۱۴	نوزدهم: انکار حق اهل بیت علیهم السلام
۱۱۴	بیستم: تکبر
۱۱۴	بیست و یکم: شُرَبِ خمر
۱۲۰	حرام بودن درمان بیضاریها با خمر
۱۲۲	حرام بودن نوشیدن تمام مست کننده ها
۱۲۹	نکوهش نشستن بر سر سفره ای که شراب در آن خورند
۱۳۰	فُقَاع
۱۳۱	بیست و دوم: خوردن خوراکی های حرام
۱۳۱	بیست و سوم: قمار
۱۳۳	حکم شطرنج و نَرْد
۱۳۵	بیست و چهارم: مَلاهی
۱۳۸	بیست و پنجم: غنا
۱۳۸	مقدمه اول، در تفسیر غنا و بیان معنی آن

الف. معنای لغوی.....	۱۳۸
ب: معنای اصطلاحی.....	۱۴۰
مقدمه دوم، در بیان حرمت غنا و آن که غنا از جمله کبائر است و ذکر احادیثی است که در عقوبت غنا	
وارد شده.....	۱۴۴
مواردی که غنا جایز است.....	۱۴۹
اخباری که در جواز غنا وارد شده.....	۱۵۱
الف: روایات دالّ بر جواز غنا در قرائت قرآن.....	۱۵۱
ب: روایات دالّ بر جواز غنا و توجیه آنها.....	۱۵۶
ج: احادیث دیگری که در جواز غنا وارد شده.....	۱۵۸
ردّ احادیث جواز غنا به روش اخباریان.....	۱۵۹
جمع میان اخبار.....	۱۵۹
نظر اهل سنت درباره غنا.....	۱۶۲
ردّ نسبت دادن اباحه غنا به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام.....	۱۶۳
بیست و ششم: پیمان شکنی.....	۱۶۵
کفّاره شکستن پیمان و نذر و قسم.....	۱۶۶
پیمان شکنی با امام.....	۱۶۶
شکستن پیمان دیگران.....	۱۶۷
بیست و هفتم: قطع رحم.....	۱۶۷
معنا و مصادیق صله و قطع رحم.....	۱۷۰
صله رحم و مراتب آن.....	۱۷۰
آثار صله رحم و قطع رحم.....	۱۷۲
بیست و هشتم: خوردن مال حرام.....	۱۷۴
بیست و نهم: حکم ناحق نمودن.....	۱۷۶
سی ام: یاری کردن ظالمان.....	۱۷۶
سی و یکم: یاری نکردن مظلوم.....	۱۸۰

۱۸۰.....	عقاب ترک یاری مؤمن -
۱۸۱.....	ثواب نیکی به مؤمن
۱۸۲.....	سی و دوم: اسراف و تبذیر
۱۸۳.....	حد و اندازه اقدام به امور خیریه
۱۸۴.....	انواع اسراف
۱۸۶.....	اسراف در خوراک و پوشاک و مسکن
۱۸۹.....	حکم کشیدن قباکو
۱۹۱.....	مذمت بخل
۲۰۰.....	سخنان امام صادق علیه السلام به صوفیان
۲۰۶.....	جمع بین روایات
۲۰۸.....	سی و سوم: غیبت
۲۱۰.....	معنای غیبت
۲۱۰.....	مصادیق غیبت
۲۱۱.....	مذمت غیبت
۲۱۲.....	اموری که در آنها غیبت جایز است
۲۱۵.....	سی و چهارم: ادا نکردن حق دیگران
۲۱۵.....	سی و پنجم: کم فروشی
۲۱۶.....	سی و ششم: خیانت
۲۱۷.....	سی و هفتم: اصرار بر گناهان صغیره
۲۱۸.....	سی و هشتم: سخن چینی
۲۱۹.....	سی و نهم: بیرون رفتن از حق در وصیت
۲۲۰.....	چهل و یکم: خطاکاری نمودن در مکه
۲۲۱.....	چهل و یکم: گناهان کبیره دیگر
۲۲۱.....	کوچک شمردن گناهان
۲۲۲.....	لزوم آشکار نکردن معصیت

۲۲۳	فضیلت خاموشی و موارد سخن گفتن
۲۲۴	فضیلت خاموشی و سکوت
۲۲۵	فضیلت سخن گفتن در موضع سخن
۲۲۶	مواردی که سخن گفتن بایسته است
۲۲۶	امر به معروف و نهی از منکر
۲۲۸	لزوم کثرت یاد الهی
۲۲۹	اول: فضیلت تهلیل «لا إله إلا الله»
۲۳۰	دوم: تقدیس الهی
۲۳۰	سوم: تسبیح الهی
۲۳۱	چهارم: فضیلت حمد و ثنای الهی
۲۳۳	فضیلت تمجید
۲۳۳	فضیلت تکبیر
۲۳۴	فضیلت شکر
۲۳۵	پنجم: تضرع به درگاه الهی
۲۳۶	ششم: رغبت به عنایات و ثواب الهی
۲۳۸	هفتم: ذکر الهی
۲۴۱	فضیلت دعا
۲۴۳	شرایط دعا
۲۴۹	دلیل مستجاب نشدن دعاها
۲۵۰	دعا نشانه توفیق
۲۵۰	کسانی که دعایشان پذیرفته است
۲۵۱	بهترین دعاها
۲۵۱	اجتناب از محارم الهی
۲۵۳	زشتی معصیت الهی
۲۵۴	زوال و بی قدری دنیا

۲۷۰	صبر بر آزمون های الهی
۲۷۱	آزمین های الهی برای مؤمنان
۲۷۳	لزوم خویشتن داری در هنگام غضب
۲۷۴	آزمون های الهی برای کافران
۲۷۶	ممنوعیت عمل به رأی و قیاس در احکام الهی
۲۷۹	حرمت عمل به رأی و قیاس
۲۸۰	توانایی ائمه علیهم السلام بر استنباط تمام علوم از قرآن کریم
۲۸۱	لزوم پیروی از پیامبر و ائمه علیهم السلام
۲۸۳	نصوص دال بر امامت علی علیه السلام
۲۹۱	حدیث غدیر
۲۹۳	نهی از شهره شدن در میان دیگران
۲۹۴	مطلوب بودن کثرت دعا و سوال از درگاه الهی
۲۹۵	حد نداشتن یاد و ذکر الهی
۲۹۸	پرهیز از دشنام دادن مخالفان
۲۹۹	پیروی از سنت و پرهیز از بدعت
۳۰۴	صبر و رضا به قضای الهی
۳۰۵	محافظت بر نمازها
۳۰۸	چگونگی محافظت از نماز
۳۱۲	مذمت سبک شمردن نماز
۳۱۲	نماز عصر (وسطی)
۳۱۳	لزوم دوستی با مسلمانان مستمند و پرهیز از تحقیر آنان
۳۱۴	فضیلت فقرا و مستمندان
۳۱۶	نهی از تکبر
۳۲۲	احادیث دیگر در مذمت تکبر
۳۲۳	۱. اسباب تکبر

۳۲۳	الف. اصل و نسب
۳۲۵	ب. توانگری و ثروت
۳۲۶	ج. منصب، سلطنت و قدرت
۳۲۹	فضیلت نیکی به سادات
۳۳۲	احترام به دانشمندان
۳۳۲	احترام گذاشتن به سالخوردگان
۳۳۳	مذمت تحقیر دیگران
۳۳۸	د. آراستگی به کمالات و اوصاف نیکو
۳۳۹	۲. نشانه‌های متکبران
۳۴۱	۳. علاج تکبر
۳۴۱	مذمت ظلم و تعدی
۳۴۲	نکوهش حسد
۳۴۳	مذمت آزار مظلوم
۳۴۳	فضیلت یاری مؤمنان و نیکی و احسان به آنها
۳۴۹	فضیلت دیدار برادران مؤمن
۳۵۰	مذمت سخت‌گیری بر مسلمان تنگ‌دست
۳۵۱	مذمت درنگ در ادای حقوق الهی
۳۵۳	نکوهش مضطر ساختن امام برای بیزاری از تابعان
۳۵۴	فضیلت توبه به ولایت الهی و دوری از ولایت غیر خدا
۳۶۱	فضیلت شیعیان
۳۷۰	صفات شیعیان
۳۷۱	ویژگی‌های ایمان کامل
۳۷۳	فضیلت ترک گناه و توبه از آن
۳۷۴	حقیقت توبه
۳۷۵	چگونگی توبه و شرایط آن

۲۷۶	آخرین فرصت برای توبه
۳۷۶	فضیلت توبه
۳۷۸	فلسفه امر و نهی های الهی
۳۷۹	آثار پایبندی به اوامر و نواهی الهی -
۳۸۰	فضیلت حفظ اسرار شیعیان
۴۸۳	فضیلت نیکی در برابر بدی ها
۴۸۵	مذمت وزشتی تکبر در پیشگاه الهی
۳۸۶	سرشت انسانها
۳۸۷	فضیلت صبر در بلاها و دشواری های راه خدا
۳۸۹	ویژگیهای انسانهای باتقوا
۳۹۳	نشانه ایمان حقیقی
۳۹۴	راه محبوب الهی شدن
۳۹۵	خاتمه کتاب

مقدمه

روائع روح افزای حمدی که مشام مقدسان ملاً اعلی را سرگرم عطسه تسبیح سازد، مروحه جنبان محفل قدس ذی الجلال تواند بود که به نفحه حیات بخش «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، خجسته پیکر انسانی را در تبا شیر صبح ایجاد از گران خواب عدم، بیدار ساخت، و جواهر ثنایی بی قیاس که با ظهور شمای افق لَمَعَاتِش مهر درخشان به خیال اقتباس، از خواب افول برخیزد، نثار بارگاه مالک الملکی را همزاست که در خاندس شب های شُبُهَات، به جهت اهتدای سالکان طرایق عرفان، ذرات وجود را به انوار باهرات «سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»، مشعله دار ظهور آیات و حدانیت خویش گردانید و کنه ذات بی چون را از نظر دوربینان مناظر عالیه ایقان و ساکنان عُرف رفیعه عرفان، محجوب ساخت. جایی که عرش المعرفه حاملان عرش معرفت، اعتراف به عجز و حسور باشد، آلودگان معموره امکان را چه جای خیال عرفان؟ و در فضایی که اوج همت بلند پروازان هوای عرفان در وصول شُرف قصر شُرف اقرار به قصور باشد، محبوسان مَطموره خاک را کجا هوای ادراک: «لَهُ الْعُلُو الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ وَالْجَلَالُ الْأُمَيَّحُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ»؟ و نواقب صلوات متصلات و تسلیمات متتالیات که از حیای صفای خلوصشان شاهد عالم آرای صبح صادق، مجال جلوه جلال، جز در جلباب اختفا نیابد، جمره همجمره روضه مطهر و ضریح مقدس برگزیده ای را رواست که گم گشتگان خیفای تیهای ضلالت و شیدایان بیدای بی منتهای جهالت، به اقتباس آثار شریعتش مهبط تجلیات انوار طور سینی حقیقت و یقین گردیده اند. طلّیه طلوع آفتاب رسالتش، ید بیضای موسوی و مبشّر مقدم فیروزی اثرش نفس جان بخش عیسوی. رفیع قدری که منشور نبوتش به طغرای غزّلی «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، موشح و

مُحَلَّاسَتْ و بلند مرتبه‌ای که بر قامت عزّتش، خلعت: «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ»، زیبا و رساست - عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الصَّلَوَاتِ أَعْمَهَا وَآبِهَاها و من التسلیمات اَتَمَّهَا و آسناها -.

و شوارق انوار تحیات منتجبات که ابصار ارباب بصائر را خیره و میهور سازد. شمع شبستان قدس آل اطهار و عترت اخیار، او تواند بود که نور تو لا یشان در قلوب اصحاب یقین، ک «الْمِضْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ»، لامع و درخشان، و ریاحین ایمان در حدائق صدور ارباب عرفان، به نسیم مودتشان شکفته و خندان است. آیت علو قدرشان «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» و شرع سفینه نجات محبتانشان، «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ». سیما شهاب ثاقب سصای ایت و بها و مفتاح حصین منیع «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا». برق تیغش ظلمت زدای وجود تیره دلان کفر و جحود، خاک در گهش نور جنبه روشن ضمیران «سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ الشُّجُودِ»، عنوان صحیفه کرامتش کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و برات نجات دوستانش مصدوقه «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ»، کایب رایات اکاسره طغیان و غوایت، و هادم قصر رفعت قیاصره کفر و ضلالت، اعنی اَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ وَ شَهَابَةُ الثَّقَابِ عَلٰی بَنِیِ طَالِب - علیه و علیهم صلوات الله - ما تَأَلَّاهُ السَّمَاءُ بِالثَّوَابِ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ وَ مُبْضِئِهِمْ مَا تَبَاغَضَتِ الْمَحَاسِنُ وَالْمَثَالِبُ.

اما بعد، چون به موجب تقدیر قدیر خیر، احیای موات مواد قابلۀ افراد انسان، منوط به جریان انهار و جداول سلسبیل متابعت سبیل حق و یقین و تسنیم تسلیم و انقیاد پیشوا یان و هُدَات طرائق دین مبین است و نصارات ریاض صدور و طراوت حدائق قلوب ارباب لایمان و اصحاب عرفان، موقوف به تتابع رَشَحَات کلمات ابدار و هُبوب ریاح مبشرات اعتفاس عیسوی انتساب خطبای منابر ارشاد و هدایت - اعنی اهل بیت عصمت و طهارت - است و از جمله کنوز مشتمله بر صنوف جواهر معارف و دُرر ابدار حِکَم که بنا بر قُصور، هم در زوایای کتب اخبار، مخفی و مستور مانده، و صِیْتِی است که از بحر مواج علوم و حقایق و کَشَاف معضلات اسرار و دقایق، جعفر بن محمد الصادق - صلوات الله و سلامه علیه ما نطق ناطق -، به جهت اهتدای خواص اصحاب و خازنان اسرار و سایر متمسکان عروة الوثقای متابعت حق و یقین، سِمَتِ ظهور یافته و امر به محافظت و تعاهد آن فرموده، و متبّعان او امر و نواهی آن حضرت، نظر و تأمل در آن را سادس فرائض و در مرتبه رواتب می شمرده‌اند و بسیاری از سالکان طُرُق سداد و متعطشان رَحِیق رشاد، از ادراک حقایق و اطلاع بر رموز و دقایق آن، بنا بر عدم قدرت بر

فهم کلام عرب محرومند، حقیرِ قلیل البضاعه، علاء الدین محمد بن ابوتراب گلستانه - عفی
 الله تعالی عن جرائمهما یوم الذین وحشرهما تحت لواء الأئمة الطاهرين -، خواست که جواهر
 اسرار آن را به قدر فهم ناقص و ذهن قاصر، به عبارتی فارسی قریب به افهام، در سِلک تحریر،
 منتظم سازد تا باشد که به برکت هدایت و آبروی جمعی که درگاه بارگاه جلال سبحانی، راه
 عرض و قبول حاجات و رتبه اسعاف مآرب و مرادات یافته اند، نامه اعمال خود را از سیاه روی
 جرائم آثام و عظام ستئات، مصفا سازد و از اخبار اهل بیت طاهرين، آنچه در هر مقام مناسبت
 تاّم داشته باشد، به جهت تأیید مطالب مندرجه در مطاوی آن و اشتمال بر زواید فواید، ایراد
 نماید تا فایده آن، اثم و نفع آن، اعظم باشد. و از آنچه بعضی از مترجمین رعایت می نمایند از
 تطبیق میانه جمیع اجزای کلامین در ترتیب و زیاده و نقصان، در بسیاری از مواضع، عدول
 نمود تا کلام از حلیه ارتباط، عاری و غافل بماند و آن را به منهج یقین، موسوم ساخت.

امید به کرم بی منتهای سبحانی، آن که به تأیید اخلاص نیت و تصفیه عزیمت از اغراض
 باطله در تألیف این مختصر و سایر اعمال، مبت گذارد و به هر حرفی، حسنات مضاعفات در
 نامه عمل این حقیر سیاه نامه، ثبت سازد و این بضاعت کُرجات را شرف قبول، کرامت فرماید.
 و متوقع از کرائم اخلاق ناظران در این رساله آن که از جاده عیب جوئی و مسلک اعتساف،
 انحراف نموده، در اصلاح خلل و سؤال مغفرت خطا و زلل کوشند و اعتراف به قصور را عذر
 تقصیر شمارند. وَ مِنَ اللَّهِ أَرْجُو الْعِصْمَةَ وَ التَّائِيْدَ، إِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ.

سند حدیث

روى ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني - قدس الله روحه - في كتاب الروضة من
 الكافي قال:

حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَفْصِ الْمُؤَدِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ،
 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَأَمَرَهُمْ بِمُذَارَسَتِهَا وَ النَّظَرِ
 فِيهَا وَ تَعَاهِدِهَا وَ الْعَمَلِ بِهَا، فَكَانُوا يَضَعُونَهَا فِي مَسَاجِدِ بُيُوتِهِمْ، فَإِذَا قَرَأُوا مِنَ الصَّلَاةِ نَظَرُوا
 فِيهَا. قَالَ: وَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ
 الرَّبِيعِ الصُّحَّافِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَرَجْتُ

هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِي أَصْحَابِهِ.

روایت نموده است معتمد اهل اسلام، محمد بن یعقوب کلینی - قدس الله روحه - در کتاب روضه کافی، از حفص مؤذن و از اسماعیل بن جابر، به دو سند که اولاً مذکور شد، از حضرت مبین الحقائق و کشف الدقائق، جعفر بن محمد الصادق - صلوات الله و سلامه علیه - که آن حضرت نوشت این رساله را به اصحاب خود و فرمود که به یکدیگر تعلیم نمایند و تبّر و تفکر در آن بکنند و محافظت نمایند و تجدید عهد، به او بکنند و به مضامین آن، عمل نمایند. پس بنا بر اطاعت امر آن حضرت، شیعیان، رساله را می گذاشتند در مساجد خانه های خود، یعنی در جایی که به جهت ادای نوافل، مهتا ساخته بودند یا آن که فرائض را - در وقتی که به مسجد نتوانند حاضر شد - در آن جابه جامی آورند، و چون از نماز فارغ می شدند، تفکر در آن می نمودند تا امر آن حضرت به تجدید عهد، به عمل آید و آنچه از مضامین آن فراموش شده باشد، به خاطر رسد.

و همچنین، روایت نموده است به مسند دیگر از اسماعیل بن مخلد سراج که حضرت ابی عبد الله علیه السلام نوشت این رساله را به اصحاب خود.

طلب عافیت و رضا به قضا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. أَمَّا بَعْدُ، فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ بِالْعَافِيَةِ، وَ عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ وَالْوَقَارِ وَالسَّكِينَةِ. یعنی: اَمَّا بَعْدُ از حمد و ثنای الهی و صلوات بر حضرت رسول و آل اطهارا و. پس سؤال کنید از پروردگار خود، عافیت و سلامت از مصائب و بلاهای دنیوی و اخروی را. بر شما باد به سکون و حلم و آرام، در هنگام ابتلا به مکاره و اذیت مخالفان و دشمنان! بدان که اول چیزی که در این عهد شریف، امر به آن واقع شده، طلب عافیت است. و عافیت، عبارت است از سلامتی از هر چیزی که موجب ضرری بوده باشد در دنیا یا در آخرت. و بدترین مفاسد و مضرت ها، پیروی شیاطین جن و انس و نفس اماره است که عاقبتش ضلالت و گمراهی و محرومی از ثواب الهی و مبتلا شدن به بلاهای نامتناهی دنیوی و اخروی است. پس در طلب نجات و خلاصی از شر نفس و شیاطین، توسّل تام به جناب اقدس الهی باید نمود. بعد از آن، طلب باید نمود عافیت از امراض و عاهات مُزمنه، مثل جذام و برص و امثال آنها. چه بسیار باشد که ابتلا به امراض و اسقام، با وجود آن که موجب ثواب و رفع درجات